

صوفيسم و تائوئيسم

نوشتہ

توشهيكو ايزوتسو

مترجم

دکتر محمد جواد گوهری

فهرست مندرجات

۷.....	فهرست مندرجات
۱۱.....	پیشگفتار مترجم
۱۷.....	پیشگفتار
۱۹.....	مقدمه
۲۳.....	یادداشتها

بخش اول

فصل اول

۲۷.....	رؤیا و واقع
۴۲.....	یادداشتها

فصل دوم

۴۵.....	مطلق در اطلاق خود
۵۸.....	یادداشتها

فصل سوم

۶۱.....	خودشناسی انسان
۶۸.....	یادداشتها

فصل چهارم

۶۹.....	وحدت مافوق طبیعت و کثرت مشهود
۸۵.....	یادداشتها

فصل پنجم

۸۹.....	حیرت
۱۰۶.....	یادداشتها

فصل ششم

۱۰۹.....	سایه حق
۱۱۵.....	یادداشتها

فصل هفتم

اسماء الهی ۱۱۷
یادداشتها ۱۲۵

فصل هشتم

الله و ربّ ۱۲۷
یادداشتها ۱۳۲

فصل نهم

رحمت ۱۳۳
یادداشتها ۱۵۳

فصل دهم

آب حیات ۱۵۷
یادداشتها ۱۶۶

فصل یازدهم

تجلی حق ۱۶۷
یادداشتها ۱۷۳

فصل دوازدهم

اعیان ثابتہ ۱۷۵
۱ - طبیعت واسط اعیان ۱۷۵

۲ - اعیان به عنوان امور کلی ۱۷۹
۳ - وجوب و امکان ۱۸۲

۴ - نیروی بیکران اعیان ۱۸۳
۵ - راز قضا و قدر ۱۹۰

۶ - تمنع میان خدا و جهان ۱۹۶
۷ - مواهب خداوند ۲۰۱

یادداشتها ۲۰۷
فصل سیزدهم

آفرینش ۲۱۱
۱ - معنای آفرینش ۲۱۱

۲ - عنصر 'آنوٹ'، در آفرینش جهان ۲۱۶
۳ - آفرینش دائم ۲۱۸

یادداشتها ۲۲۸
فصل چهاردهم

انسان به عنوان جهان کوچک ۲۳۱

۱ - جهان کوچک و جهان بزرگ ۲۳۱
۲ - جامعیت انسان ۲۳۷

۳ - خلافت الله ۲۴۶
۴ - حقیقت محمد یا «حقیقت محمدیه» ۲۴۸

۵ - انسان کامل و خدا ۲۵۰
یادداشتها ۲۵۵

فصل پانزدهم

انسان کامل به عنوان فرد ۲۵۹
یادداشتها ۲۷۲

فصل شانزدهم

رسول، نبی و وکی ۲۷۵
یادداشتها ۲۸۴

فصل هفدهم

قدرت جادویی انسان کامل ۲۸۷
یادداشتها ۲۹۵

بخش دوّم**فصل اول**

لائوتزو و چانگ تزو ۲۹۸
یادداشتها ۳۱۱

فصل دوّم

از اسطوره آفرینی تا متافیزیک ۳۱۴
یادداشتها ۳۲۳

فصل سوّم

رؤیا و حقیقت ۳۲۶
یادداشتها ۳۳۴

فصل چهارم

در ورای این و آن ۳۳۶
یادداشتها ۳۴۸

فصل پنجم

ولادت یک نفس جدید ۳۵۰
یادداشتها ۳۷۰

فصل ششم

۳۷۴ در برابر ذات‌گرایی

۳۹۶ یادداشتها

فصل هفتم

۳۹۸ طریقت

۴۱۹ یادداشتها

فصل هشتم

۴۲۴ دروازه شگفتی‌ها

۴۴۲ یادداشتها

فصل نهم

۴۴۶ جبر و اختیار

۴۵۷ یادداشتها

فصل دهم

۴۶۰ قلب کلی ارزشها

۴۷۳ یادداشتها

فصل یازدهم

۴۷۶ انسان کامل

۴۸۷ یادداشتها

فصل دوازدهم

۴۹۰ سیاست تجانس

۴۹۹ یادداشتها

بخش سوم

فصل اول

۵۰۳ مقدمات روش شناختی

فصل دوم

۵۰۹ تبدیل درونی انسان

فصل سوم

۵۱۵ ساختار چند لایه‌ای حقیقت

فصل چهارم

۵۱۹ ذات و وجود

فصل پنجم

۵۲۵ تطور ذاتی وجود

فصل اول

رؤیا و واقع

آنچه 'واقع' نامیده می‌شود، جهان محسوسی است که ما را احاطه کرده و ما عادت داریم آن را واقع بخوانیم، اما در نزد ابن عربی این چیزی جز یک رؤیا نیست. ما با حواس خود بسیاری از چیزها را ادراک می‌کنیم، آنها را از هم تمیز می‌دهیم، آنها را با عقل خود نظم می‌بخشیم و لذا چیز ملموسی در اطراف خود پدید می‌آوریم. ما این امر پرداخته را واقع می‌نامیم و شک نمی‌کنیم که واقعی است.

در نزد ابن عربی، این نوع از واقع به مفهوم حقیقی کلمه واقع نیست. به عبارت دیگر، چنین چیزی وجود - چنانکه حقیقتاً وجود چنان است - نیست. ادراک ما از زندگی کردن در این دنیای عرضی و بودن در واقع متافیزیکی آن، کمتر از ادراک انسانی نیست که در رؤیا (خواب) اشیاء عرضی را در واقع عرضیشان می‌بیند.

ابن عربی با ذکر حدیث مشهور که انسانها خوابند و چون بمیرند برمی‌خیزند، چنین می‌گوید:

عالم امری توهم شده است که وجود حقیقی ندارد، و این معنای خیال است. یعنی به خیال تو رسیده‌است که عالم امری زاید و قائم به نفس و خارج از حق است در صورتی که در نفس امر چنین نیست!

... بدان که تو خیال هستی و همه آنچه را که ادراک می‌کنی و آن را غیر خود می‌شمری خیال است. پس وجود همه‌اش خیال در خیال است.^۱

اگر هر آنچه را واقع انگاشتیم جز رؤیا نیست و شکل حقیقی هستی هم جز چیزی وهمی نیست، پس ما باید چه بکنیم، آیا ما باید یکباره همه این دنیای خیالی را رها کنیم و برای رسیدن به دنیایی کاملاً متفاوت از آن بیرون رویم؟ ابن عربی چنین موضعی نمی‌گیرد. زیرا در نظر او رؤیا، 'وهم' تخیل کلی، چیزی بی ارزش یا غلطی نیست؛ این امر تنها به معنای انعکاس نمادین چیزی است که به درستی حقیقی است.

آنچه واقع نامیده می‌شود مؤکداً حقیقت نیست. لیکن این نباید به آن معنا گرفته شود که این امر بی ارزش و بیهوده است. آنچه واقع نامیده می‌شود حقیقت نیست و به گونه‌ای غامض و مبهم منعکس کننده درجه‌ای از حقیقت در خیال است. به عبارت دیگر، آن یک نماینده نمادین از حقیقت است.

در اینجا تنها چیزی که لازم است آن است که ما آن را با روشی صحیح - درست همانطور که رؤیاهای خود را از رموز رؤیا منتزع می‌کنیم و با واقع تطبیق می‌دهیم - تأویل کنیم.

ابن عربی با ذکر این حدیث شهیر که مردم در خوابند و چون بمیرند برمی‌خیزند، می‌گوید که پیامبر می‌خواست تا توجه مردم را به این نکته جلب کند که آنچه را انسان در این دنیا ادراک می‌کند به مثابه رؤیاست - چنانکه انسان در خواب رؤیا می‌بیند - و باید این رؤیا تأویل شود.^۳

آنچه در رؤیا دیده می‌شود صورتی تخیلی از واقع است و نه خود آن. آنچه را ما باید انجام دهیم فقط آن است که آن را به جایگاه مبدئی و درست آن باز گردانیم. معنی کلمه 'تأویل' این است. تعبیر حدیث از 'مُردن و بیدار شدن، در نزد ابن عربی چیزی نیست مگر اشاره‌ای کنایی به طریقه تأویل، چنانکه در این مفهوم فهمیده می‌شود. بنابراین مرگ، در اینجا به معنای مرگ در زیست‌شناسی نیست. مرگ به معنای واقعه‌ای روحی است که در بردارنده کنار گذاشته شدن قید حس و عقل از سوی انسان و گذشتن از محدودیت‌های عرض، و دیدن آن چیزی است که در ورای اعراض قرار دارد. مرگ در اینجا به طور خلاصه به معنای تجربه 'فنا' است.

انسان چون از خواب عرضی خود برمی‌خیزد و چشمان حقیقی خود را می‌گشاید و به اطراف می‌نگرد چه می‌بیند؟ در آن هنگام، یعنی در حالت اشراقی بقا، چه نوع جهانی را ملاحظه می‌کند؟ توصیف آن جهان خارق‌العاده و توضیح ترکیب وجودی متافیزیکی آن

مهمترین رسالت ابن عربی است. توصیف جهان، چنانکه او در پرتو تجارب عرفانی خود مشاهده می‌کند جهان‌بینی فلسفی اوست.

حال آن چیز که خود را در ورای حجاب عرض پنهان داشته و به اصطلاح واقع را به شبکه گسترده‌ای از رموز مبدل ساخته که جملگی در ابهام و غموض به آنچه در ورای آنها است اشاره می‌کنند چیست؟ پاسخ بی‌درنگ داده می‌شود. آن مطلق (Absolute) یا حقیقت واقعی یا مطلق است که ابن عربی آن را حق می‌خواند. لذا آنچه واقع نامیده می‌شود چیزی جز یک رؤیا نیست، لیکن وهم صرف هم نیست. آن ظهور خاصی از حقیقت مطلق است، صورت خاصی از تجلی آن. رؤیایی است که بنیادی متافیزیکی دارد. او می‌گوید: 'دنیای بودن و شدن (کون) یک تخیل است، و لیکن در حقیقت خود حقیقت است'.^۴

بنابراین دنیای بودن و صیوریت یا به اصطلاح 'واقع' که متضمن صور و خواص و حالات مختلف است در ذات خود بافتی متلون از توهم و تخیل است. لیکن در عین حال نشانگر چیزی جز حقیقت - برای کسانی که می‌دانند چگونه این صور و اشکال را قائم به خود ندانند و بلکه آنها را تجلیات آن 'حقیقت' بشمرند - نیست. آن کس که قادر به انجام این مهم باشد به عمیق‌ترین اسرار طریقت رسیده است.

پیامبران اهل کشف هستند. ایشان به طبیعت خود قادر به دیدن مشاهد و مناظری هستند که از حیظه توانایی یک انسان عادی خارج است. این مکاشفات خارق‌العاده با نام 'رؤیای صادق' معروفند و ما از قبل جوهر نمادین آنها را می‌شناسیم. ما معمولاً بی‌شبهه اذعان می‌داریم که آنچه پیامبران در مکاشفات خود می‌بینند در سخن نمی‌آید و چیزی است از جنس حقیقی حق. در حقیقت، نه تنها این مکاشفات رؤیاهای نمادین پیامبران هستند بلکه هر چه به فکر ایشان می‌رسد یا آن را می‌بینند و یا با آن در تماس قرار می‌گیرند، حتی در زندگی روزمره می‌تواند شکلی نمادین به خود بگیرد. 'هر چیز که او در حالت بیداری ادراک می‌کند دارای چنین طبیعتی است، گرچه حالات با هم تفاوت دارند'.^۵ تفاوت شکلی میان حالت خواب (که پیامبر چیزها را در آن با قوه تخیل می‌بیند) و حالت بیداری (که وی چیزها را در آن با حواس خود ادراک می‌کند) همچنان باقی است، لیکن در هر دو حالت اشیاء ادراک شده به طور یکسان نماد و رمز هستند.^۶

لذا می‌توان گفت پیامبری که در چنین حالت غیر عادی روحی می‌زید، در طول